

## جریان‌شناسی چپ در ایران

۴



■ حمید احمدی  
■ حاجیکلابی  
■ انتشارات پژوهشگاه  
فرهنگ و اندیشه  
اسلامی  
■ ۴۹۷ صفحه  
■ ۹۰ هزار تومان

جریان‌شناسی گروه‌های چپ و توده‌ای در ایران به سبب دامنه تأثیراتی که بر روند تحولات سیاسی داشتند، حائز اهمیت است و این کتاب یکی از آثار متأخر در این باره به شمار می‌رود. کتاب شامل پنج فصل است و می‌کوشد از زوایای مختلف و بر مبنای روند تاریخی جریان چپ ایران را بازشناسی کند. از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول به عنوان دوران نخستین بروز و ظهور این جریان شناخته می‌شود.

## تاریخ جنبش کمونیستی در ایران

۵



■ سپهر ذبیح  
■ ترجمه محمد رفیعی  
■ مهرآبادی  
■ انتشارات عطایی  
■ ۴۵۰ صفحه

پروفسور سپهر ذبیح، ایرانی مقیم آمریکا و عضو هیات علمی دانشگاه برکلی است و کتابی که او در زمینه تاریخ چپ ایران به رشته تحریر درآورده، یکی از مهم‌ترین آثار در شناخت این جریان به شمار می‌رود. کتاب بازه زمانی انقلاب مشروطه تا وقوع انقلاب اسلامی را به منظور مطالعه برگزیده است.

## چپ در ایران

۶



■ به روایت اسناد  
ساواک  
■ بدون نویسنده  
■ مرکز بررسی اسناد  
تاریخی  
■ ۶۱۰ صفحه  
■ ۱۰۰ هزار تومان

این کتاب نخستین جلد از یک مجموعه‌ای است که تلاش دارد جریان چپ در ایران در قالب‌های گوناگون تحولات چپ ایران را از درون اسناد مرتبط با ساواک استخراج کند. در این نوبت نویسنده به سراغ سران کنفدراسیون رفته که شامل شماری از دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور بودند که طی دو دهه (۱۳۴۰ و ۱۳۵۰) فعالیت‌های گوناگونی علیه حکومت پهلوی سازمان‌دهی کردند. کنفدراسیون از گروه‌های مختلف چپ که در داخل ایران نیز فعالیت داشتند تشکیل می‌شد اما به دلایل گوناگون از جمله فقدان دیدگاه‌های یکپارچه و منسجم تا نفوذ ساواک در آن، فروپاشید.



پرتوی در دادگاه (نفر وسط) در کنار سرهنگ عطاریان (چپ) و سرهنگ کبیری (راست)

کردند؛ وارد یک دوره جنگ داخلی با مجاهدین مسلمان شدند که تقریباً از این‌جا سازمان‌های مارکسیستی به حاشیه رانده شدند و با آغاز جنگ ایران و عراق به فروپاشی کامل رسیدند. جنبش‌های مارکسیستی نمی‌توانستند درون نظم اسلامی جایگاهی برای خود تعریف کنند. به ویژه آنکه یکی از عمده شعارهای انقلابیون مسلمان «نه شرقی، نه غربی» بود. به این ترتیب رفته‌رفته فشارهای درونی سبب انشعاب‌های داخلی و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها و در نهایت به حذف آنان از عرصه سیاسی منجر شد.

### ناکامی نهایی

خطر کمونیسم که حکومت پهلوی و غرب به طور مداوم در مورد آن نگران بودند و هشدار می‌دادند، هرگز به طور کامل در جامعه ایران عینی نشد. مارکسیست‌های ایران آن‌قدر در کوران حوادث تضعیف شده و دچار انشعاب شده بودند که عملاً نتوانستند در دهه ۶۰ مقاومت قابل ملاحظه‌ای داشته باشند، هر چند که این مقاومت در مقایسه با مقطع پس از کودتای ۱۳۳۲ تا حدودی بیشتر بود. مارکسیست‌های جوانی که نسل پیشین خود را برای فرار رهبران جنبش پس از کودتا سرزنش می‌کردند، باور داشتند که شکست در عرصه عمل بر شکست به واسطه انفعال و بی‌عملی ارجحیت دارد و همین شد که در دهه شصت آخرین مقاومت خود را در صحنه عمل داشتند و این بار به قیمت شکست کامل جنبش تمام شد. به این ترتیب شکست مارکسیسم در ایران پیش از عصر گورباچف و فروپاشی نهایی کمونیسم در شوروی رخ داد.

نویسنده در فصل آخر کتاب سه دسته از عوامل را برای این امر برمی‌شمارد. دسته اول آن عوامل کلی که بر همه گروه‌های مارکسیست در ایران تأثیر گذاشت که ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی ایران، ساخت طبقاتی و موقعیت جغرافیایی سیاسی آن از آن جمله‌اند. دسته دوم عوامل خاصی را دربرمی‌گیرد که به برخی گروه‌های بزرگ مربوط می‌شود. این گروه‌ها می‌توانستند در جنبش کمونیستی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند اما این عوامل آن‌ها را بازداشت و دسته سوم و شاید مهم‌ترین دسته، عوامل ساختاری و ایدئولوژیکی چون آموزش و ساختار تشکیلاتی خود این گروه‌ها بود. در نهایت مجموعه این‌ها موجب حذف کامل این گروه‌ها از سپهر سیاسی و اندیشگی ایران شد.

شدن ایران مشارکت کنند. شوروی‌ها به اصلاحات ایران به دیده مثبت نگاه می‌کردند و معتقد بودند که این اقدامات ایران را از جامعه فئودالی به جامعه سرمایه‌داری منتقل می‌کند و آمادگی انقلاب سوسیالیستی را در آن پدید می‌آورد. این در حالی بود که شاه برای پیش‌برد اصلاحاتش گروه‌های مخالف از مارکسیست‌ها تا مسلمانان را سرکوب کرده بود و مسیر مبارزه مسلحانه را به عنوان تنها راه باقی‌مانده در پیش پای آنان قرار می‌داد. چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق (مارکسیست-لنینیست) مهم‌ترین گروه‌های چپ مارکسیستی در این زمان بودند که فعالیت مسلحانه را دنبال می‌کردند.

### رقص مرگ

از زمستان ۱۳۵۶ ایران شاهد شتاب‌گیری تدریجی حوادث بود که منجر به یک مبارزه انقلابی تمام‌عیار تا تابستان سال بعد و فروپاشی حکومت در بهمن‌ماه شد. در پاییز سال ۱۳۵۷ به نظر می‌رسید شاه دیگر کنترلی بر روند حوادث ندارد و مدام با سفیران آمریکا و انگلیس ملاقات می‌کرد و نظر آنان را در مورد روند حوادث جویا می‌شد. شاه نیز مانند بسیاری از ایرانیان هم‌عصر خود با نوعی تئوری توطئه دست به گریبان بود و گمان می‌کرد مخالفین مسلح چه مارکسیست و چه مسلمان در واقع «اتحاد نامقدس سرخ و سیاه» هستند که از سوی شوروی و حزب توده حمایت می‌شوند. او همه نیروهای امنیتی را برای سرکوب آنان بسیج کرده بود اما در سال پایانی حکومتش مانند مشت‌زنی بود که از ضربات حریفی نامعلوم گیج می‌خورد.

در نهایت انقلاب به پیروزی رسید و نخبگان اسلام‌گرای جدید جایگزین حکومت پهلوی شدند. عمده‌ترین تب‌وتاب باقی‌مانده برای نیروهای مارکسیست در میان این نظم جدید تا سال ۱۳۶۲ ادامه داشت. حکومت جدید در مرحله گذار خود میان دو گروه از نخبگان مکتبی و لیبرال در کشمکش بود و در این میان نوعی آزادی نسبی برای نیروهای مخالف فراهم شده بود. آن‌ها روزنامه‌های خود را منتشر می‌کردند، تجمعات سیاسی داشتند و به طور علنی با نظم جدید مخالفت می‌کردند اما به تدریج با نزدیک شدن به نقطه اوج حوادث در خرداد سال ۱۳۶۰ این دایره آزادی مدام تنگ‌تر و تنگ‌تر شد. در این برهه جناح مکتبی بر نیروهای لیبرال چیره شدند و با بیرون راندن آنان از قدرت گروه‌های مخالف را غیرقانونی اعلام



در آغاز دهه چهل و تحت تأثیر تحولات داخلی و بین‌المللی جنبش کمونیستی در ایران نیز دچار تغییر نسل شد و در پایان این دهه بخش عمده‌ای از مارکسیست‌ها با برنامه تازه‌ای به میدان سیاست بازگشتند. دهه چهل را باید عصر مبارزات سازمان‌نیافته مارکسیستی در ایران دانست اما تا سال ۱۳۴۹ مرحله گذار و احیای جنبش کمونیستی کامل شد و جدایی نسل‌ها و بینش‌ها میان مارکسیست‌های ایرانی شکل قطعی گرفت